

و هر روز در رسانه‌ها و مطبوعات اخبار خشونت‌آمیزی چون کشتار ۲۵ دانش‌آموز در مدرسه توسط یک جوان آمریکایی و یا آتش گرفتن بخاری بر سر کلاس درس، تصادفات جاده‌ای، سیل، زمین‌لرزه و... را می‌شنوند، مستعد ایجاد نوعی دغدغه‌های وجودی در خود هستند. وقتی ذهن مردم در سطح بالایی از هیجان قرار گیرد، تلقین پذیرتر خواهد بود.

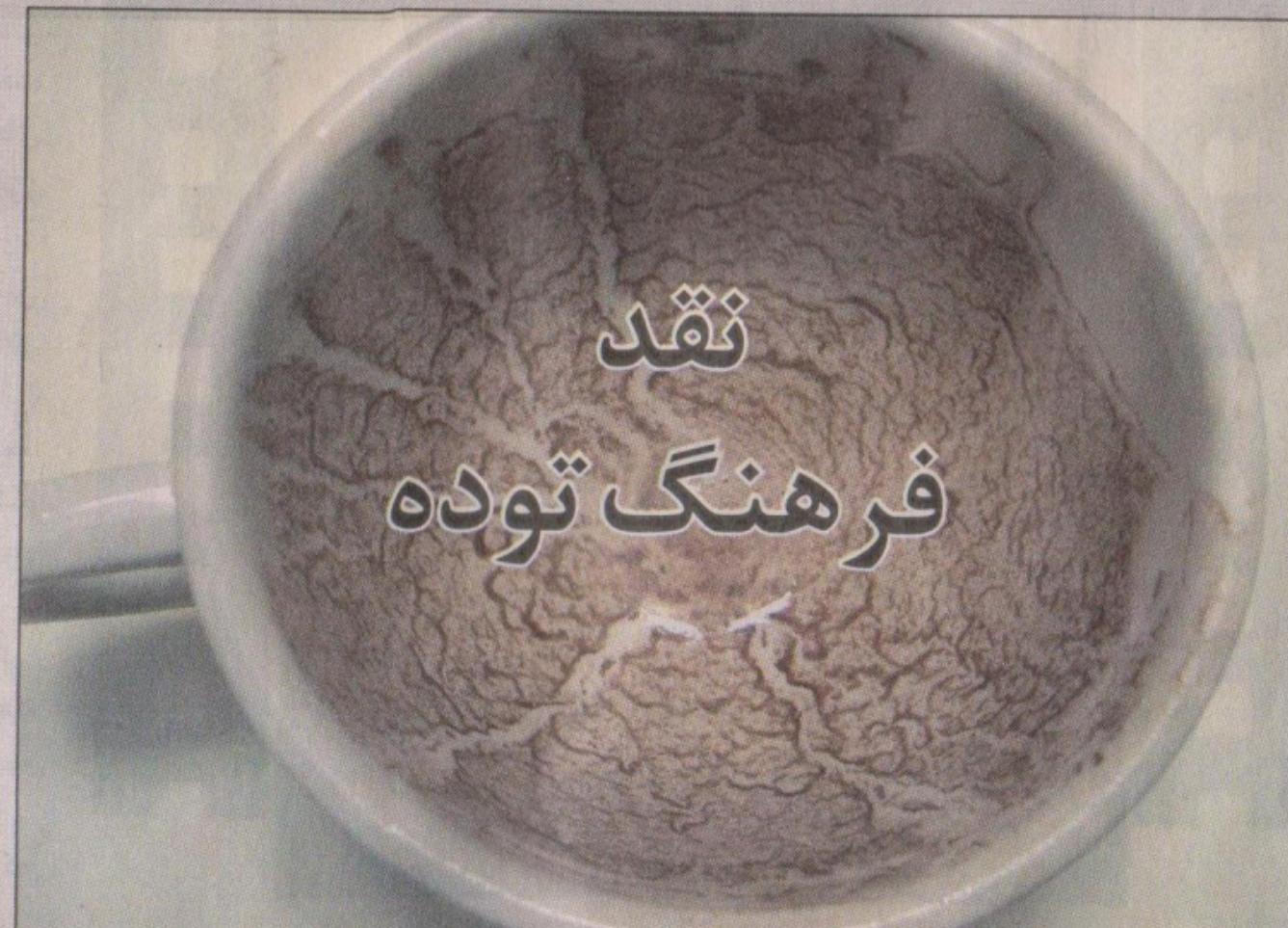
در همین قضیه شایعه پایان جهان، عده‌ای از مایا شناسان و همچنین دانشمندان علوم زیستی و کیهانی دلایل زیادی را مبنی بر رد آن اعلام کردند. اتفاقاً همه اینها، به موازات آن اسطوره‌سازی‌های اینترنتی و در همان فضای مجازی صورت گرفت. به نظر شما چه تمہیدات دیگری در این زمینه نیاز است و چه چاره‌های دیگری باید اندیشید تا از قدرت اسطوره‌پردازی‌های اینچنینی کاسته شود؟

اگر به تاریخ بشر نگاه کنیم و به پیشگویی‌هایی که در عهد باستان می‌شد نظری بیندازیم، متوجه می‌شویم

ادامه از صفحه ۲

اینکه اینترنت جهان اطلاعاتی تازه‌ای را برای انسان پدید آورده که در هیچ دورانی از زندگی بشر سابقه نداشته است از یک سوی نظیر بوده اما از سوی دیگر تاثیری هم که روی انسان گذاشته نظیری برایش نمی‌توان قائل شد. توده‌های مردم که تفاوت نمی‌کند در ایران باشند یا در آمریکا و یا در چین و یا در جاهای دیگر، به شدت تلقین پذیرند. توده‌ها به طور مستقل نمی‌اندیشند، آنها به صورت توده‌ای می‌اندیشند. بنابراین یک سیستم یا بازاری لازم است تا ذهن توده‌ها را یکدست سازد و برای آنها اسطوره‌سازی کند. در چنین وضعیتی به آسانی می‌توان در باور مردم رسوخ کرد. تصور کنید که اینترنت چگونه می‌تواند یک شبی «سوپراستار» بسازد و چگونه مثلاً می‌تواند یک شبی یک فیلم را به عرش اعلای هنر برساند؟ اینترنت می‌تواند مردم را بازی‌های اینترنتی سرگرم کند و از این طریق سرمایه‌های مالی زیادی جذب خود سازد. توده‌هایی که از وضعیت اقتصادی، اجتماعی خود به سطوه آمده‌اند

فرهنگ توده





که بسیاری از آنها آنگونه که عنوان می‌شد، اصلاح نداده‌اند. با این رعب و وحشتی که در جهان امروز می‌بینم، به نظر می‌رسد که تنها اینترنت (که خود گسترش دهنده این فضای بوده) می‌تواند پادزهری برای این وضعیت فراهم آورد؛ زیرا به هر حال جهان مایک جهان رسانه‌ای است.

مرگ و پایان جهان راهم دربردارد. اینکه مرگ بخشی از زندگی موجودات زنده بوده و به خصوص برای انسانی که مرگ آگاه است، مسئله «پایان» همواره مسئله مهمی بوده است، چه پایان زندگی خودش و چه پایان جامعه‌اش. این دغدغه انسانی است. انسان از آغاز زندگی اش بر روی کره زمین تلاش کرده که این پایان و مرگ را به تأخیر بیندازد. به نظرم انسان در این تلاش خود برای به تعویق اندختن مرگ بسیار موفق بوده است. در دوره‌ای عمر متوسط انسان کمتر از ۲۰ سال بوده‌اما امروزه عمر متوسط در کشورهای پیشرفته چیزی نزدیک به ۸۰ سال است. این موفقیت بزرگی برای انسان محسوب می‌شود. در عین اینکه انسان این کار را کرده است اما هنوز هم انتظار یک زندگی طولانی تر را در این جهان دارد.

با اینکه در سایت‌های علمی خارجی مطالبی به زبان‌های گوناگون درباره دلایل رد رخداد پایان جهان در سال ۲۰۱۲ چاپ شده‌اما در ایران سایت‌های اسلام‌گویی کمی را دیدیم اما به موازات این نکته، عوارضی از جمله پیش‌بینی

باب این مسئله گشوده شد و به ویژه این خرافه‌ستیزی دست کم در مطبوعات روبه‌رو شدی بوده است. در واقع گسترش بیش از حد خرافه سبب شده که شماری از اندیشمندان وظیفه خودشان بدانند که به جامعه آگاهی بدهند. به هر حال جامعه رشد نخواهد کرد مگر آنکه با واقعیت روبه‌رو بشود.

در جامعه ما آگاهی اسطوره‌ای گاهی وقت‌ها به اوج می‌رسد و مسائل واقعی روزمره راهم تحت الشاعر خود قرار می‌دهد، یعنی گاهی مردم به جای اینکه با واقعیت روبه‌رو شوند تابوت‌اند مسائل روزمره خود را حل و فصل کنند و تلفیقی سازنده در زندگی اجتماعی و فردی خود پدید آورند، در گیر اسطوره‌پردازی‌ها و اسطوره‌باوری‌هایی از قبیل همین پایان جهان می‌شوند و بدین وسیله افسون‌زده می‌شوند. فکر می‌کنم که خود همین گفت‌و‌گو که بیشتر رسانه‌ای است و افراد زیادی می‌توانند آن را بخوانند، سبب آگاهی مردم در زمینه اثرات منفی این اسطوره‌پردازی‌ها در زندگی روزمره‌شان خواهد شد. خود این، یک گام بزرگ است.

که به موضع‌گیری و رد این خرافه بپردازد؛ به نظر می‌رسد که اهل علم و فکر مایه‌گونه‌ای دون‌شأن خود می‌دانند که وارد این قبیل مسائل شوند و یا شاید علت‌های دیگری هم داشته باشند. به هر حال نظر شما در این باره چیست؟

همان گونه که باره‌اشاره کرده‌ام، در جامعه ما زمانی پس از مشروطیت و شاید تا دهه ۲۰ تا حدی این تفکر وجود داشت که به نقد فرهنگ توده بپردازند. بخشی از نقد فرهنگ توده هم قطعاً خرافات بود، اما در دهه ۲۰ و به نظرم با نفوذ چپ (مارکسیستی) یک مقدار فرهنگ توده مقدس شد و نزدیک شدن به آن، به سان حمله به توده (مردم) تلقی شد. حال آنکه نقد سازنده‌است و اصلاح حمله نیست. به این جهت گسلی در تفکر انتقادی در ایران پیدا شد و افراد دانشگاهی به طولانی تر را در این جهان دارد.

با اینکه در سایت‌های علمی خارجی